

A Critical-Comparative Analysis of the Foundations and Criteria of Contract Interpretation in Iranian Law, English Law, and the UNIDROIT Principles of International Commercial Contracts

1. Mahdi Gholami Jalal: PhD Student, Department of Law, Ar.C., Islamic Azad University, Arak, Iran
2. Mostafa Elsan*: Department of Law, Ar.C., Islamic Azad University, Arak, Iran | Department of Law, Tehran Branch, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran. Email: m_elsan@sbu.ac.ir (Corresponding Author)
3. Vahid Ghasemi Ahd: Department of Law, Ar.C., Islamic Azad University, Arak, Iran

ABSTRACT

Contract interpretation is one of the most fundamental issues in contract law, situated at the intersection of party autonomy, legal certainty, contractual justice, and commercial efficiency. The central issue in this field is determining a valid criterion for ascertaining the meaning of a contract and reconstructing the scope of the parties' obligations. In legal scholarship, this criterion is generally formulated through two principal approaches: the subjective approach, which is based on the parties' actual intention, and the objective approach, which is based on the apparent terms of the contract and the understanding of a reasonable person. The significance of this issue has increased in contemporary legal systems because contracts are no longer merely simple instruments of exchange; rather, they operate within complex commercial, investment, transportation, technological, and transnational trade relationships. Accordingly, their interpretation cannot be confined solely to traditional rules centered on literal wording or subjective intention. Using a descriptive-analytical method and a critical-comparative approach, the present study examines the theoretical foundations, practical criteria, and evolving trends in contract interpretation within three major legal frameworks: Iranian law, English law, and the UNIDROIT Principles of International Commercial Contracts. The findings indicate that, despite its theoretical reliance on the primacy of intention and its emphasis on the intention to create legal effects and the parties' actual intention, Iranian law is compelled, at the stages of application and proof, to resort to the apparent meaning of contractual language, custom and usage, contextual indications, and the circumstances surrounding the transaction. By contrast, English law originated in a tradition of objectivism and the primacy of the external manifestation of intention but has progressively evolved toward a form of contextual textualism that takes account of commercial common sense, background knowledge, and the parties' legitimate expectations. The UNIDROIT Principles likewise adopt a two-stage model: they first regard the parties' actual common intention as decisive and, where such intention cannot be established, resort to the standard of a reasonable person of the same kind as the parties in the same circumstances. The article ultimately concludes that, notwithstanding their different foundational premises, all three systems are moving toward a form of contextual and functional objectivism, under which the contractual text, the context of formation, trade usages, good faith, and the economic rationale of the contract collectively shape the ultimate meaning and scope of contractual obligations. This convergence may provide a basis for reconsidering the model of contract interpretation in Iranian law and for strengthening the coherence and consistency of judicial practice in contractual disputes.

Keywords: *contract interpretation, subjective intention, objective standard, subjective standard, Iranian law, English law, good faith, trade usages.*

How to cite: Gholami Jalal, M., Elsan, M., & Ghasemi Ahd, V. (2027). A Critical-Comparative Analysis of the Foundations and Criteria of Contract Interpretation in Iranian Law, English Law, and the UNIDROIT Principles of International Commercial Contracts. *Comparative Studies in Jurisprudence, Law, and Politics*, 9(5), 1-13.

© 2027 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 11 May 2026
Revise Date: 06 August 2026
Accept Date: 13 August 2026
Initial Publish Date: 15 August 2026
Final Publish Date: 22 December 2027



پژوهش‌های تطبیقی فقه،

حقوق و سیاست

تحلیل انتقادی-تطبیقی مبانی و معیارهای تفسیر قرارداد در حقوق ایران، انگلیس و اصول قراردادهای تجاری بین‌المللی

۱. مهدی غلامی جلال: دانشجوی دکتری، گروه حقوق، واحد اراک، دانشگاه آزاد اسلامی، اراک، ایران
۲. مصطفی السان*: گروه حقوق، واحد اراک، دانشگاه آزاد اسلامی، اراک، ایران | گروه حقوق، واحد تهران، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. پست الکترونیک: m_elsan@sbu.ac.ir (نویسنده مسئول)
۳. وحید قاسمی عهد: گروه حقوق، واحد اراک، دانشگاه آزاد اسلامی، اراک، ایران

چکیده

تفسیر قرارداد یکی از بنیادی‌ترین مباحث حقوق قراردادهاست که در مرز میان حاکمیت اراده، امنیت حقوقی، عدالت قراردادی و کارآمدی تجاری قرار می‌گیرد. مسئله اصلی در این حوزه، تعیین معیار معتبر برای کشف معنای قرارداد و بازسازی قلمرو تعهدات طرفین است؛ معیاری که در ادبیات حقوقی غالباً در قالب دو رویکرد عمده، یعنی رویکرد ذهنی مبتنی بر اراده واقعی طرفین و رویکرد عینی مبتنی بر مفاد ظاهری قرارداد و برداشت شخص متعارف، صورت‌بندی می‌شود. اهمیت این بحث در نظام‌های حقوقی معاصر از آن جهت افزایش یافته است که قراردادهای دیگر صرفاً ابزار ساده مبادله نیستند، بلکه در قالب روابط پیچیده تجاری، سرمایه‌گذاری، حمل‌ونقل، فناوری و تجارت فراملی عمل می‌کنند و از این‌رو، تفسیر آن‌ها نمی‌تواند فقط به قواعد سنتی لفظ‌محور یا قصد‌محور محدود بماند. پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و رویکرد انتقادی-تطبیقی، در پی بررسی مبانی نظری، معیارهای عملی و روندهای تحول‌یافته تفسیر قرارداد در سه چارچوب حقوقی مهم، یعنی حقوق ایران، حقوق انگلیس و اصول قراردادهای تجاری بین‌المللی یونیدروآ است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که حقوق ایران، علی‌رغم اتکای نظری بر اصالت اراده و تأکید بر قصد انشایی و قصد واقعی، در مقام اجرا و اثبات ناگزیر به توسل به ظواهر الفاظ، عرف، قرائن و اوضاع و احوال حاکم بر معامله است. در مقابل، حقوق انگلیس از سنت عینی‌گرایی و تقدم نمود خارجی اراده آغاز کرده، اما در سیر تحول خود به سوی نوعی متن‌گرایی بافتاری و توجه به منطق تجاری، دانش زمینه‌ای و انتظارات مشروع طرفین حرکت کرده است. اصول یونیدروآ نیز با اتخاذ الگویی دوطرفه‌ای، نخست اراده مشترک واقعی را ملاک می‌داند و در صورت عدم امکان احراز آن، به معیار شخص متعارف مشابه در همان اوضاع و احوال رجوع می‌کند. نتیجه نهایی مقاله آن است که هر سه نظام، با وجود تفاوت در مبانی آغازین، به سمت نوعی عینی‌گرایی بافتاری و کارکردی در حرکت‌اند؛ الگویی که در آن، متن قرارداد، زمینه انعقاد، عرف تجاری، حسن نیت و منطق اقتصادی قرارداد در کنار یکدیگر معنای نهایی تعهد را شکل می‌دهند. این همگرایی می‌تواند مبنایی برای بازاندیشی در الگوی تفسیر قرارداد در حقوق ایران و تقویت انسجام رویه قضایی در دعاوی قراردادی باشد.

واژگان کلیدی: تفسیر قرارداد، اراده باطنی، معیار عینی، معیار ذهنی، حقوق ایران، حقوق انگلیس، حسن نیت، عرف تجاری.

نحوه استناددهی: غلامی جلال، مهدی، السان، مصطفی، و قاسمی عهد، وحید. (۱۴۰۶). تحلیل انتقادی-تطبیقی مبانی و معیارهای تفسیر قرارداد در حقوق ایران، انگلیس و اصول قراردادهای تجاری بین‌المللی. پژوهش‌های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست، ۹(۵)، ۱-۱۳.

© ۱۴۰۶ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به‌صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۲۱ اردیبهشت ۱۴۰۵

تاریخ بازنگری: ۱۵ مرداد ۱۴۰۵

تاریخ پذیرش: ۲۲ مرداد ۱۴۰۵

تاریخ چاپ اولیه: ۲۴ مرداد ۱۴۰۵

تاریخ چاپ نهایی: ۱ دی ۱۴۰۶



تفسیر قرارداد از مهم‌ترین و در عین حال پیچیده‌ترین مباحث حقوق قراردادهاست؛ زیرا در نقطه تلاقی زبان، اراده، عرف، منطق تجاری و امنیت حقوقی قرار می‌گیرد. قرارداد صرفاً مجموعه‌ای از واژه‌ها، عبارات یا شروط مکتوب و شفاهی نیست، بلکه تجلی یک رابطه حقوقی و اقتصادی است که در بستر خاصی از اوضاع و احوال، پیش‌فرض‌های عرفی، مناسبات حرفه‌ای و انتظارات متقابل شکل می‌گیرد. از این منظر، تفسیر قرارداد به معنای ساده فهم لغوی الفاظ نیست، بلکه فرایندی است برای کشف مراد حقوقی طرفین، تعیین حدود تعهدات، رفع ابهام، پر کردن سکوت‌های قراردادی و نهایتاً ایجاد تعادل میان ثبات معاملاتی و عدالت موردی. به همین سبب، پرسش اصلی در این حوزه آن است که در مقام تفسیر، باید به کدام معیار اتکا کرد: اراده واقعی و درونی طرفین، یا معنایی که از الفاظ، رفتار و اوضاع و احوال در نگاه شخص متعارف استنباط می‌شود؟

این مسئله از دیرباز یکی از کانون‌های اختلاف در نظام‌های حقوقی مختلف بوده و در هر نظام، صورت‌بندی ویژه‌ای یافته است. در سنت‌های حقوقی متأثر از فقه اسلامی و حقوق مدنی قاره‌ای، قرارداد غالباً به‌منزله برآیند تلاقی دو اراده واقعی فهم می‌شود؛ از این‌رو، الفاظ و نمودهای بیرونی عمدتاً نقشی ابزاری در کشف قصد باطنی دارند. در مقابل، در نظام کامن‌لا، به‌ویژه در حقوق انگلیس، قرارداد بیش از آنکه امری درونی و روان‌شناختی تلقی شود، نهادی اجتماعی و مبتنی بر اعتماد، قابلیت اتکا و امنیت معاملات به شمار می‌آید؛ از همین رو، آنچه در تفسیر اهمیت می‌یابد، نه نیت پنهان، بلکه معنایی است که گفتار و رفتار طرفین برای ناظر متعارف و معقول ایجاد می‌کند. با این همه، تحولات حقوقی چند دهه اخیر نشان داده است که این دوگانه کلاسیک دیگر به صلابت پیشین باقی نمانده است؛ زیرا حقوق ایران نیز در مقام اثبات و داوری ناگزیر از اتکا به عرف، قرائن و ظاهر است و حقوق انگلیس نیز از جمود لفظی فاصله گرفته و بیش از پیش به بافت قرارداد، هدف تجاری و زمینه شکل‌گیری توافق توجه نشان داده است.

در بیان دیگر، تفسیر قرارداد از جمله مباحثی است که در ظاهر به فهم الفاظ و استخراج معنای توافق محدود می‌شود، اما در واقع یکی از عمیق‌ترین عرصه‌های تلاقی فلسفه حقوق، نظریه قرارداد، دادرسی مدنی و منطق تجارت است. هر قرارداد، افزون بر آنکه مجموعه‌ای از الفاظ و شروط مکتوب یا شفاهی است، تجلی نوعی رابطه حقوقی و اقتصادی میان طرفین محسوب می‌شود که در بستر خاص اجتماعی، عرفی و حرفه‌ای شکل گرفته است. از این منظر، تفسیر قرارداد تنها به معنای یافتن مفهوم لغوی عبارات نیست، بلکه فرایندی است برای بازسازی مقصود حقوقی طرفین، تعیین حدود انتظارات مشروع آنان، رفع ابهام، پر کردن سکوت‌های قراردادی و در نهایت، برقراری تعادل میان ثبات روابط معاملاتی و عدالت فردی. درست در همین نقطه است که پرسش بنیادین پژوهش حاضر مطرح می‌شود: در مقام تفسیر قرارداد، باید به کدام معیار تکیه کرد؛ اراده واقعی و درونی طرفین یا معنایی که از الفاظ و رفتار آنان در نگاه شخص متعارف استنباط می‌شود؟

این پرسش در نظام‌های حقوقی مختلف پاسخ یکسانی نیافته است. در سنت‌های حقوقی متأثر از فقه اسلامی و حقوق مدنی، قرارداد بیشتر به‌عنوان محصول تلاقی دو اراده واقعی و باطنی فهم شده است؛ بر این اساس، الفاظ و نمودهای بیرونی اصولاً طریقت دارند و ابزار کشف آن چیزی هستند که در عالم ذهن و قصد متعاملین شکل گرفته است. در مقابل، در نظام کامن‌لا، به‌ویژه در حقوق انگلیس، قرارداد بیش و پیش از آنکه پدیده‌ای روانی و درونی تلقی شود، یک نهاد اجتماعی مبتنی بر اعتماد، قابلیت اتکا و امنیت معاملات دانسته می‌شود؛ در نتیجه، آنچه اهمیت می‌یابد نه نیت پنهان، بلکه معنایی است که گفتار و رفتار طرفین برای ناظر متعارف و معقول ایجاد می‌کند. با این حال، تحولات حقوقی چند دهه اخیر آشکار ساخته است که این تقابل سنتی دیگر به همان شدت گذشته پابرجا نیست؛ چراکه حقوق ایران نیز در مقام اثبات

و داور، ناگزیر به تکیه بر عرف و ظاهر است و حقوق انگلیس نیز از جمود لفظی فاصله گرفته و به شرایط زمینه‌ای، هدف تجاری و بافت قرارداد توجه بیشتری نشان داده است.

اهمیت این موضوع در شرایط معاصر دوچندان شده است. گسترش قراردادهای پیچیده تجاری، قراردادهای بین‌المللی، اسناد چندلایه، قراردادهای الحاقی، توافق‌نامه‌های الکترونیکی و روابط قراردادی بلندمدت نشان داده است که الگوهای سنتی تفسیر به‌تنهایی پاسخ‌گوی همه تعارض‌ها و ابهام‌ها نیستند. در بسیاری از دعاوی، اختلاف نه بر سر اصل وجود قرارداد، بلکه بر سر معنای دقیق شروط، آثار سکوت‌های قراردادی، حدود تعهدات ضمنی، قلمرو شروط تحدید مسئولیت، یا نسبت میان ظاهر متن و عرف حرفه‌ای حاکم بر صنعت مربوط شکل می‌گیرد. از این‌رو، مطالعه تطبیقی نظام‌های مختلف حقوقی در باب تفسیر قرارداد، نه صرفاً ارزشی نظری، بلکه ضرورتی عملی و کاربردی دارد؛ زیرا می‌تواند به شناسایی الگوهای کارآمدتر، آشکار ساختن کاستی‌های نظام داخلی و ارائه مبنایی برای ارتقای رویه قضایی و حتی بازانديشی تقنینی بینجامد.

اهمیت این بحث در عصر حاضر از آن‌رو دوچندان است که گسترش قراردادهای پیچیده تجاری، قراردادهای بین‌المللی، اسناد چندلایه، قراردادهای الحاقی، توافق‌نامه‌های الکترونیکی و قراردادهای بلندمدت، نشان داده است که الگوهای سنتی تفسیر به‌تنهایی پاسخ‌گوی چالش‌های نوین نیستند. در بسیاری از دعاوی، اختلاف نه بر سر وجود قرارداد، بلکه درباره معنای دقیق شروط، آثار سکوت‌های قراردادی، حدود تعهدات ضمنی، قلمرو شرط تحدید مسئولیت یا نسبت میان ظاهر متن و عرف حرفه‌ای حاکم بر صنعت مربوط است. از این‌رو، بررسی تطبیقی نظام‌های مختلف حقوقی در باب تفسیر قرارداد، نه فقط ارزش نظری، بلکه اهمیت کاربردی آشکاری دارد؛ زیرا می‌تواند به شناسایی الگوهای موفق‌تر، تبیین نقاط ضعف نظام داخلی و پیشنهاد چارچوبی برای ارتقای رویه قضایی و تقنینی بینجامد.

در این میان، انتخاب سه چارچوب حقوقی ایران، انگلیس و اصول قراردادهای تجاری بین‌المللی یونیدرواً از حیث نظری و عملی کاملاً قابل توجیه است. حقوق ایران نماینده نظامی است که در آن، اصالت اراده و مبانی فقهی جایگاهی پررنگ دارند. حقوق انگلیس نمونه برجسته سنت عینی‌گرای کامن‌لا و یکی از اثرگذارترین نظام‌ها در حقوق تجارت جهانی است. اصول یونیدرواً نیز به‌عنوان مجموعه‌ای از قواعد غیرالزام‌آور، اما بسیار بانفوذ در داورها و قراردادهای فراملی، کوشیده است میان رویکردهای مختلف آشتی برقرار کند و الگویی منعطف و کارآمد برای تفسیر قرارداد ارائه دهد. از این حیث، مطالعه تطبیقی این سه نظام امکان مشاهده طیفی از رویکردها را فراهم می‌کند: از ذهنی‌گرایی مبتنی بر قصد واقعی، تا عینی‌گرایی مبتنی بر برداشت متعارف، و سرانجام الگوی ترکیبی و سلسله‌مراتبی یونیدرواً.

در این میان، انتخاب سه چارچوب حقوقی ایران، حقوق انگلیس و اصول قراردادهای تجاری بین‌المللی یونیدرواً نیز از حیث نظری و عملی توجیه‌پذیر است. حقوق ایران نماینده نظامی است که در آن، اصالت اراده و مبانی فقهی نقش پررنگی دارند. حقوق انگلیس نمونه برجسته سنت عینی‌گرای کامن‌لا و یکی از اثرگذارترین نظام‌های حقوق تجارت جهانی است. اصول یونیدرواً نیز به‌عنوان مجموعه‌ای از قواعد غیرالزام‌آور، اما بسیار بانفوذ در داورها و قراردادهای بین‌المللی، واجد اهمیتی ویژه است؛ زیرا کوشیده است میان رویکردهای مختلف ملی آشتی برقرار کند و الگویی منعطف، کاربردی و فراملی برای تفسیر قرارداد ارائه دهد. از این حیث، مطالعه تطبیقی این سه نظام امکان مشاهده طیفی از رویکردها را فراهم می‌کند: از ذهنی‌گرایی مبتنی بر قصد واقعی، تا عینی‌گرایی مبتنی بر برداشت متعارف، و سرانجام الگوی ترکیبی و سلسله‌مراتبی یونیدرواً.

بر همین اساس، پژوهش حاضر در پی آن است که مبانی نظری تفسیر قرارداد در حقوق ایران، حقوق انگلیس و اصول یونیدروآ را بررسی کند، نسبت میان معیار ذهنی و معیار عینی را در هر یک از این نظام‌ها بسنجد و نقش عواملی همچون عرف، اوضاع و احوال، مذاکرات مقدماتی، رفتار پس از قرارداد، حسن نیت و منطق تجاری را در فرایند تفسیر روشن سازد. به بیان دقیق‌تر، این پژوهش در پی پاسخ به این پرسش‌های اساسی است که مبانی نظری تفسیر قرارداد در حقوق ایران، انگلیس و اصول یونیدروآ چیست؛ هر یک از این نظام‌ها در تعارض میان معیار ذهنی و معیار عینی چه موضعی اتخاذ کرده‌اند؛ عرف، اوضاع و احوال، مذاکرات مقدماتی، رفتار پس از قرارداد، حسن نیت و منطق تجاری در هر یک چه نقشی در تفسیر ایفا می‌کنند؛ و در نهایت، آیا می‌توان از رهگذر این مطالعه تطبیقی به الگویی متعادل برای بازاندیشی در نظام تفسیر قرارداد در حقوق ایران دست یافت؟

فرضیه اصلی پژوهش آن است که علی‌رغم تفاوت‌های ظاهری و مبنایی، هر سه نظام در عمل به سمت نوعی عینی‌گرایی بافتاری حرکت کرده‌اند؛ بدین معنا که نه اراده پنهان و اثبات‌ناپذیر به تنهایی ملاک نهایی است و نه ظاهر متن منفک از زمینه، بلکه معنای قرارداد در تعامل میان متن، زمینه، عرف، هدف اقتصادی و انتظار مشروع طرفین شکل می‌گیرد. این فرضیه ناظر بر آن است که اختلاف میان نظام‌ها بیش از آنکه در نتیجه نهایی تفسیر باشد، در نقطه آغاز استدلال، درجه اعتبار ادله تفسیری و شیوه اولویت‌بندی میان متن، قصد، عرف و زمینه بروز می‌یابد. روش تحقیق در این مقاله، توصیفی - تحلیلی با رویکرد تطبیقی و انتقادی است. در این روش، ابتدا مبانی نظری و قواعد هنجاری هر نظام بررسی می‌شود، سپس رویکردهای تفسیری و جهت‌گیری‌های عملی آن تحلیل می‌گردد و در نهایت، با مقایسه وجوه اشتراک و افتراق، ظرفیت‌ها و کاستی‌های هر الگو مورد نقد قرار می‌گیرد. داده‌های پژوهش از منابع کتابخانه‌ای، متون قانونی، آثار دکترین، اسناد بین‌المللی و آرای شاخص قضایی استخراج شده است. در حقوق ایران، تمرکز بر قانون مدنی و دیدگاه‌های دکترین مسلط است؛ در حقوق انگلیس، پرونده‌های راهبردی و آثار شارحان معتبر قرارداد بررسی می‌شود؛ و در خصوص یونیدروآ، مواد تفسیری و شروح معتبر آن مبنای تحلیل قرار می‌گیرد.

مبانی نظری تفسیر قرارداد و تقابل معیار ذهنی و عینی

تفسیر قرارداد، پیش از آنکه یک تکنیک قضایی باشد، بر یک پیش‌فرض نظری درباره ماهیت قرارداد استوار است. اگر قرارداد را حاصل تلاقی اراده‌های درونی بدانیم، طبیعی است که تفسیر آن نیز باید در پی کشف آن اراده‌های واقعی باشد. اما اگر قرارداد را پدیده‌ای اجتماعی مبتنی بر اتکالپذیری رفتارها و اعتماد متقابل اشخاص تلقی کنیم، آنگاه آنچه اهمیت می‌یابد نه آن چیزی است که در ذهن پنهان مانده، بلکه آن چیزی است که در جهان خارج ابراز شده و به‌نحو متعارف قابل ادراک است. از همین نقطه، دو نظریه کلان در حقوق قراردادها شکل گرفته است: نظریه ذهنی و نظریه عینی.

معیار ذهنی و اصالت اراده واقعی

معیار ذهنی بر این ایده استوار است که جوهر قرارداد در «قصد واقعی» طرفین نهفته است. در این رویکرد، الفاظ، اشارات، مکاتبات و رفتارها صرفاً وسایل کشف اراده‌اند و استقلال ارزشی ندارند. بر این مبنا، اگر ثابت شود که معنای واقعی مورد قصد طرفین با ظاهر متن متفاوت بوده است، باید همان معنای واقعی را بر قرارداد حاکم دانست. این دیدگاه به‌طور سنتی با فلسفه لیبرالی قرارداد و اصل حاکمیت اراده پیوند دارد؛ زیرا قرارداد را جلوه آزادی انسان در تنظیم منافع خویش می‌بیند و معتقد است دولت و دادگاه باید تا حد امکان به خواست واقعی اشخاص احترام بگذارند.

مزیت این رویکرد آن است که از تحمیل تعهدات ناخواسته جلوگیری می کند و به عدالت فردی نزدیک تر است. اگر دو طرف واقعاً بر معنای خاصی توافق داشته باشند، دشوار است بتوان صرفاً به دلیل قالب بندی نادقیق یا انتخاب واژگان نارسا، آنان را به معنایی متفاوت ملتزم کرد. با وجود این، معیار ذهنی با یک مشکل اساسی روبه روست: اراده باطنی، امری درونی و غالباً اثبات ناپذیر است. اگر دادگاه در هر مورد به ادعاهای ذهنی متعاملین مجال غلبه دهد، امنیت حقوقی و قابلیت پیش بینی نتایج قرارداد به شدت آسیب می بیند. از همین رو، هیچ نظام حقوقی مدرنی، حتی آنهایی که به اصالت اراده گرایش دارند، معیار ذهنی را به صورت مطلق و بی قید اعمال نمی کنند.

معیار عینی و تقدم نمود بیرونی

معیار عینی، برعکس، فرض را بر این می گذارد که حقوق باید با آنچه قابل مشاهده و اتکا است سروکار داشته باشد، نه با آنچه در باطن افراد جریان دارد. در این رویکرد، قرارداد مطابق معنایی تفسیر می شود که یک شخص متعارف، با اطلاع از اوضاع و احوال مربوط، از گفتار و رفتار طرفین برداشت می کند. این نظریه با نیازهای تجارت، سرعت مبادله، امنیت بازار و حمایت از اعتماد مشروع سازگارتر است. اگر اشخاص نتوانند به ظاهر توافقات اعتماد کنند، هزینه مبادله افزایش می یابد و نظم اقتصادی مختل می شود.

با این حال، معیار عینی نیز از نقد مصون نیست. اصرار بیش از حد بر ظاهر متن، ممکن است منجر به بی اعتنائی به حقیقت رابطه قراردادی شود. در چنین حالتی، دادگاه ممکن است تعهدی را بر یکی از طرفین تحمیل کند که هیچ گاه آن را واقعاً نخواسته است و طرف دیگر نیز شاید در عمل می دانسته که مراد واقعی چیز دیگری بوده است. از این منظر، عینی گرایی صرف می تواند به نوعی فرمالیسم خشک منجر شود که با انصاف قراردادی در تعارض قرار می گیرد.

گذار به عینی گرایی بافتاری

تحول مهم در حقوق قراردادهای معاصر، عبور از دوگانه ساده ذهنی/عینی و حرکت به سوی الگویی است که می توان آن را «عینی گرایی بافتاری» نامید. در این الگو، معیار نهایی همچنان عینی است، اما نه به معنای چسبیدن صرف به واژگان. دادرس باید متن را در پرتو اوضاع و احوال انعقاد قرارداد، نوع رابطه طرفین، عرف حرفه ای، هدف اقتصادی قرارداد، مذاکرات مقدماتی، رفتارهای بعدی و استانداردهای حسن نیت تفسیر کند. به بیان دیگر، آنچه معیار را عینی نگه می دارد، ارجاع به فهم یک شخص متعارف است؛ اما آنچه این معیار را از جمود می رهاوند، بافتار و زمینه ای است که آن شخص متعارف در آن قرار داده می شود.

این تحول، در واقع واکنشی به نارسایی هر دو رویکرد کلاسیک است. معیار ذهنی مطلق، قربانی اثبات ناپذیری و بی ثباتی است؛ معیار عینی مطلق، قربانی بی عدالتی موردی و غفلت از واقعیت تجاری. عینی گرایی بافتاری می کوشد میان این دو ملاحظه تعادل ایجاد کند و همین الگوست که به درجات متفاوت در حقوق ایران، انگلیس و یونیدروآ نیز قابل مشاهده است.

تفسیر قرارداد در حقوق ایران

مبانی قانونی و فقهی

حقوق ایران در حوزه قراردادهای عمیقاً متأثر از فقه امامیه و نظریه اصالت قصد است. ماده ۱۹۱ قانون مدنی مقرر می دارد که عقد محقق می شود به قصد انشا به شرط مقرون بودن به چیزی که دلالت بر قصد کند. این حکم نشان می دهد که اراده انشایی در نظام حقوقی ایران، عنصر سازنده عقد است و دلالت خارجی، هرچند ضروری، جایگزین آن نیست. همچنین ماده ۱۹۶ قانون مدنی بر این دلالت دارد که در معاملات، اصل بر

آن است که آثار عقد متوجه طرفی است که قصد معامله برای او شده است، نه صرفاً کسی که الفاظ از ناحیه او صادر شده است. این ساختار، به‌روشنی بر محوریت قصد واقعی استوار است.

در کنار این مبانی قانونی، آموزه‌های فقهی نیز نقش تعیین‌کننده دارند. قواعدی چون «العقود تابعه للقصود»، «الامور بمقاصدها» و تأکید بر این‌که الفاظ، موضوعیت استقلالی ندارند بلکه کاشف از قصدند، سبب شده است که دکترین ایرانی غالباً تفسیر را فرایند کشف مراد واقعی طرفین بداند. در این نگاه، متن قرارداد ذاتاً ابزار است، نه غایت. اگر دلیل معتبر نشان دهد که ظاهر لفظ با مقصود واقعی سازگار نیست، ظاهر باید کنار گذاشته شود.

نقش الفاظ و عرف در مقام اثبات

با وجود تقدم نظری قصد، حقوق ایران در مقام عمل و اثبات نمی‌تواند از ظاهر الفاظ و عرف بی‌نیاز باشد. ماده ۲۲۴ قانون مدنی که مقرر می‌کند الفاظ عقود محمول است بر معانی عرفیه، مگر آنکه معلوم شود طرفین معنای خاصی اراده کرده‌اند، در حقیقت یک قاعده تفسیری بنیادی در نظام حقوقی ایران است. این ماده، هرچند از حیث نظری هنوز بر اصالت قصد استوار است، از حیث عملی یک اماره عینی نیرومند ایجاد می‌کند: قانون‌گذار فرض می‌کند که اشخاص در هنگام به‌کارگیری الفاظ، همان معنایی را قصد کرده‌اند که در عرف از آن الفاظ فهمیده می‌شود.

ماده ۲۲۵ نیز این جهت‌گیری را تکمیل می‌کند؛ به موجب این ماده، متعارف بودن امری در عرف و عادت، به‌گونه‌ای است که گویی در عقد تصریح شده است. این حکم نشان می‌دهد که تفسیر قرارداد در حقوق ایران، نه فقط بر الفاظ صریح، بلکه بر زمینه عرفی حاکم بر رابطه نیز مبتنی است. در نتیجه، هرچند نظام ایرانی از حیث نظری ذهنی‌گراست، در مقام داوری به‌شدت به ابزارهای عینی، از جمله عرف، اوضاع و احوال، شیوه متعارف معامله و قرائن بیرونی تکیه دارد.

جایگاه دکترین در تبیین رویکرد ایران

بسیاری از حقوق‌دانان برجسته ایرانی نیز همین دوگانگی را تأیید کرده‌اند. در یک سوی، تأکید می‌شود که قصد مشترک روح قرارداد است و الفاظ در خدمت کشف آن‌اند. در سوی دیگر، تصریح می‌شود که این قصد باید از طریق نشانه‌های قابل اعتماد کشف شود و گرنه پذیرش ادعاهای شخصی و اثبات ناپذیر، اساس ثبات معاملاتی را متزلزل می‌کند. بنابراین، آنچه در عمل شکل گرفته، نوعی «ذهنی‌گرایی مقید به قرائن عینی» است.

از منظر انتقادی، می‌توان گفت حقوق ایران هنوز در سطح نظریه‌پردازی صریح، چارچوبی منسجم برای نسبت میان اراده واقعی و اعتماد مشروع ارائه نکرده است. همین امر در رویه قضایی موجب نوعی نوسان می‌شود: گاه دادگاه‌ها به‌شدت به ظاهر سند پایبند می‌مانند و گاه به ادعاهای فرامتنی درباره قصد واقعی میدان گسترده می‌دهند. فقدان معیارهای روشن برای وزن‌دهی به متن، عرف، مذاکرات مقدماتی و رفتار پس از عقد، یکی از مهم‌ترین چالش‌های تفسیر قراردادی در حقوق ایران است.

تفسیر قرارداد در حقوق انگلیس

غلبه سنت عینی‌گرایی

حقوق انگلیس به‌طور سنتی بر این مبنا استوار بوده است که قراردادها باید بر اساس نمود خارجی اراده و معنایی که برای شخص متعارف قابل فهم است تفسیر شوند. در این نظام، پرسش اصلی این نیست که طرفین در ذهن خود چه می‌اندیشیده‌اند، بلکه این است که آنان از طریق

الفاظ و رفتارشان چه چیزی را به جهان خارج مخابره کرده‌اند. این منطق، با ساختار بازارمحور کامن‌لا و نیاز آن به ثبات، پیش‌بینی‌پذیری و قابلیت اتکا پیوندی عمیق دارد.

پرونده مشهور *Smith v. Hughes* از نمونه‌های کلاسیک تثبیت این نگاه است. در این پرونده، دادگاه تصریح کرد که اگر رفتار شخص به نحوی باشد که طرف مقابل به طور معقول برداشت کند او به شرایط معین رضایت داده است، دیگر نمی‌تواند به قصد پنهان و متفاوت خود استناد کند. این دیدگاه، نه بر ذهن، بلکه بر «اعتماد مشروع» طرف مقابل استوار است.

تحول از لفظ‌گرایی به بافتارگرایی

با این حال، حقوق انگلیس نیز در دهه‌های اخیر از لفظ‌گرایی سخت فاصله گرفته است. پرونده *Investors Compensation Scheme Ltd v West Bromwich Building Society* نقطه عطفی در این تحول محسوب می‌شود. در این رأی، لرد هافمن تأکید کرد که تفسیر قرارداد یعنی کشف معنایی که سند برای شخص متعارفی که از همه دانش زمینه‌ای معقول برخوردار است، دارد. این رویکرد نشان داد که متن، هرچند مهم، در خلأ تفسیر نمی‌شود و دادرس باید آن را در بستر واقعی رابطه قراردادی ببیند.

تحول بعدی در آراء بعدی، به‌ویژه در تأکید بر «منطق تجاری» و «business common sense» قابل مشاهده است. دادگاه‌ها به تدریج پذیرفتند که اگر متنی دو معنای ممکن داشته باشد، باید معنایی را برگزید که با هدف اقتصادی قرارداد، منافع متعارف طرفین و منطق بازار سازگارتر باشد. البته این گرایش نیز با احتیاط همراه بوده است؛ زیرا دادگاه‌های انگلیسی همواره نگران‌اند که مبدا با توسل گسترده به بافتار، مرز میان تفسیر و بازنویسی قرارداد از میان برود.

محدودیت استناد به مذاکرات مقدماتی

یکی از ویژگی‌های متمایز حقوق انگلیس، احتیاط آن در پذیرش مذاکرات مقدماتی به عنوان ابزار تفسیری است. برخلاف برخی نظام‌های حقوقی قاره‌ای یا اسناد فراملی، حقوق انگلیس سنتاً نسبت به ورود این گونه ادله در فرایند تفسیر بدبین بوده است، زیرا معتقد است این امر می‌تواند به عدم قطعیت، طولانی شدن دعاوی و دشواری پیش‌بینی نتایج منجر شود. هرچند در عمل این قاعده نیز تا حدی تعدیل شده، اما هنوز هم می‌توان گفت که انگلیس نسبت به حقوق ایران و یونیدروآ، رویکرد محدودکننده‌تری در این زمینه دارد.

تفسیر قرارداد در اصول قراردادهای تجاری بین‌المللی یونیدروآ

الگوی دومرحله‌ای تفسیر

اصول یونیدروآ یکی از مهم‌ترین تلاش‌های فراملی برای تدوین قواعدی متوازن و قابل قبول در سطح بین‌المللی است. ماده ۴.۱ این اصول مقرر می‌کند که قرارداد باید بر اساس قصد مشترک طرفین تفسیر شود، اگر چنین قصدی قابل احراز باشد. این حکم، آشکارا به اراده واقعی بها می‌دهد و از این حیث به نظام‌های قصدگرا نزدیک است.

اما اگر احراز قصد مشترک ممکن نباشد، ماده ۴.۲ به معیار عینی رجوع می‌کند: قرارداد باید مطابق معنایی تفسیر شود که اشخاص متعارف از همان نوع، در همان اوضاع و احوال، به آن می‌دهند. بدین ترتیب، یونیدروآ نه در دام ذهنی‌گرایی مطلق می‌افتد و نه به عینی‌گرایی خشک بسنده می‌کند؛ بلکه الگویی سلسله‌مراتبی عرضه می‌کند که ابتدا به اراده واقعی احترام می‌گذارد و سپس، برای حفظ قابلیت اتکا و حل اختلاف، به معیار متعارف روی می‌آورد.

اهمیت بافتار، مذاکره و رفتارهای بعدی

ماده ۴۳ اصول یونیدروآ، فهرست مهمی از عوامل مؤثر در تفسیر را بیان می‌کند: مذاکرات مقدماتی، رویه‌های ایجادشده میان طرفین، رفتارهای بعدی آنان، ماهیت و هدف قرارداد، معنای متعارف اصطلاحات در تجارت مربوط و حسن نیت و انصاف در معاملات بین‌المللی. این گستره وسیع ابزارهای تفسیری نشان می‌دهد که یونیدروآ به‌روشنی از الگوی بافتاری دفاع می‌کند.

مزیت این رویکرد آن است که می‌تواند واقعیت قراردادهای تجاری بین‌المللی را بهتر منعکس کند. در این قراردادها، صرف متن مکتوب اغلب برای فهم کامل رابطه کافی نیست، زیرا اصطلاحات تخصصی، عرف‌های صنفی، الگوهای تکراری همکاری و پیش‌زمینه‌های تجاری نقش تعیین‌کننده دارند. یونیدروآ با پذیرش این واقعیت، تفسیر را از سطح خوانش صوری متن فراتر می‌برد.

تحلیل تطبیقی و انتقادی

مقایسه سه نظام مورد بحث نشان می‌دهد که تفاوت اصلی آن‌ها بیش از آنکه در نتیجه نهایی باشد، در نقطه آغاز و زبان نظری است. حقوق ایران از اراده واقعی شروع می‌کند و سپس برای اثبات آن به عرف و ظاهر متوسل می‌شود. حقوق انگلیس از ظاهر و برداشت شخص متعارف آغاز می‌کند، اما در عمل آن را با زمینه، هدف قرارداد و منطق تجاری تکمیل می‌نماید. یونیدروآ نیز با صراحت، هر دو مرحله را در کنار یکدیگر می‌نشانند و از یک الگوی ترکیبی دفاع می‌کند.

از منظر انتقادی، می‌توان گفت حقوق ایران با وجود غنای نظری در تأکید بر اصالت قصد، از فقدان نظام‌مندی کافی در ارائه ضوابط سنجش ادله تفسیری رنج می‌برد. در نتیجه، امکان بروز آرای متعارض و ناهمگون در دعاوی مشابه وجود دارد. حقوق انگلیس، برعکس، از حیث انسجام عملی و قابلیت پیش‌بینی مزیت دارد، اما گاه در معرض این انتقاد قرار می‌گیرد که به دلیل محافظت بیش از حد از متن و امنیت تجاری، به عدالت فردی و واقعیت توافق کمتر از حد لازم بها می‌دهد. یونیدروآ در این میان، تصویری متعادل‌تر عرضه می‌کند، هرچند ماهیت غیرالزام‌آور آن و وابستگی اجرای آن به پذیرش طرفین، محدودیت‌هایی را برای اثرگذاری مستقیم به همراه دارد.

از حیث کارکردی، هر سه نظام در حال پذیرش این واقعیت‌اند که قرارداد در خلأ شکل نمی‌گیرد و معنای آن نیز فقط در متن منجمد نمی‌شود. عرف حرفه‌ای، انتظار متعارف، حسن نیت، رفتار متعاقب و منطق اقتصادی، همگی به‌تدریج جایگاهی مرکزی در تفسیر یافته‌اند. این روند همگرایی، مؤید آن است که آینده حقوق قراردادها نه در ذهنی‌گرایی محض است و نه در فرمالیسم زبانی، بلکه در رویکردی است که متن را در متنِ بافتار می‌فهمد.

نتیجه‌گیری

تفسیر قرارداد یکی از بنیادی‌ترین عرصه‌های سنجش نسبت میان آزادی اراده، امنیت معاملاتی و عدالت قراردادی است. مطالعه تطبیقی حقوق ایران، حقوق انگلیس و اصول یونیدروآ نشان داد که اگرچه این نظام‌ها از مبانی نظری متفاوتی حرکت می‌کنند، در عمل به نوعی همگرایی رسیده‌اند که می‌توان آن را عینی‌گرایی بافتاری نامید. در این الگو، متن قرارداد همچنان نقطه آغاز است، اما نه به‌صورت منزوی؛ بلکه در پرتو عرف، اوضاع و احوال، هدف اقتصادی، مذاکرات مقدماتی، رفتارهای بعدی و حسن نیت معنا می‌یابد.

در حقوق ایران، ظرفیت‌های قانونی مهمی برای توسعه چنین رویکردی وجود دارد، به‌ویژه در مواد ۲۲۴ و ۲۲۵ قانون مدنی. با این حال، نیاز به انسجام‌بخشی نظری و رویه‌ای جدی است تا دادگاه‌ها بتوانند میان احترام به قصد واقعی و ضرورت حفظ اعتماد مشروع و ثبات معاملات تعادل برقرار کنند. حقوق انگلیس، با وجود پیشرفت چشمگیر در گذار از لفظ‌گرایی به بافتارگرایی، همچنان باید مراقب باشد که در پناه امنیت

تجاری، از انصاف قراردادی و واقعیت رابطه فاصله نگیرد. اصول یونیدروآ نیز از حیث نظری، الگوی مناسبی برای آشتی میان دو سنت بزرگ حقوقی فراهم کرده است و می‌تواند به‌عنوان منبع الهام در اصلاح یا تفسیر قواعد ملی مورد استفاده قرار گیرد. بر این اساس، می‌توان پیشنهاد کرد که در حقوق ایران، رویکردی منسجم‌تر و صریح‌تر در پذیرش معیار «شخص متعارف قرارگرفته در همان بافتار قراردادی» توسعه یابد؛ معیاری که نه به قصد واقعی بی‌اعتناست و نه اجازه می‌دهد ادعاهای اثبات‌ناپذیر، امنیت روابط اقتصادی را متزلزل کند. چنین تحولی می‌تواند به کاهش تعارض آراء، افزایش پیش‌بینی‌پذیری قضایی و تقویت کارآمدی حقوق قراردادهاک در محیط پیچیده و تخصصی تجارت معاصر بینجامد.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

حامی مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

EXTENDED SUMMARY

Contract interpretation constitutes one of the most fundamental and theoretically contested areas of contract law because it lies at the intersection of party autonomy, legal certainty, contractual justice, commercial efficiency, and the institutional role of courts in determining the scope of private obligations. A contract is not merely a collection of written or oral words but a legally structured relationship formed within a particular social, economic, professional, and transactional context. Consequently, interpretation cannot be reduced to the literal reading of contractual expressions; rather, it involves identifying the juridical meaning of the parties' agreement, determining the scope of their obligations, resolving ambiguities, addressing contractual silence, and reconciling the stability of transactions with fairness in individual cases. The central theoretical controversy concerns the criterion by which contractual meaning should be established. Under the subjective approach, priority is given to the parties' actual and internal intention, and contractual language is treated primarily as evidence of that intention. Under the objective approach, by contrast, priority is accorded to the meaning that a reasonable person, situated in the relevant circumstances, would attribute to the parties' words and conduct. Iranian private-law scholarship has traditionally emphasized the constitutive role of intention in the formation and operation of contracts, reflecting both the principle of autonomy of will and the jurisprudential proposition that juridical acts derive their legal force from genuine intention rather than from formal expressions alone (Safaei, 2024; Shahidi, 2024). At the same time, Iranian doctrine has long recognized that internal intention cannot operate independently of external manifestation, because legal certainty and evidentiary requirements demand reliance on language, conduct, custom, and other objectively ascertainable indications (Bigdeli & Maleki, 2012; Mousavi Bojnourdi & Malihi, 2015). This tension between internal will and external manifestation provides the theoretical foundation for the present comparative inquiry.

The present study adopts a descriptive-analytical, critical, and comparative method to examine the theoretical foundations, interpretive criteria, and evolving tendencies of contract interpretation in Iranian law, English law, and the UNIDROIT Principles of International Commercial Contracts.

These three frameworks were selected because they represent distinct yet increasingly convergent traditions. Iranian law is substantially influenced by Imamī jurisprudence and civil-law conceptions that place genuine intention at the center of contractual formation and interpretation; English law represents a historically objective common-law tradition emphasizing the outward manifestation of assent, transactional reliability, and the reasonable understanding generated by contractual words and conduct; and the UNIDROIT Principles offer a transnational model intended to reconcile different legal traditions in the context of international commercial relations. The analysis is based on statutory provisions, doctrinal writings, internationally recognized principles, and prominent interpretive approaches. Within Iranian law, particular attention is paid to the conceptual relationship between intention and expression, as well as to the interpretive relevance of customary meanings and implied contractual effects. Iranian legal doctrine confirms that contractual expressions cannot be detached from the intention they are intended to communicate, but it also recognizes that the ascertainment of such intention necessarily occurs through objective evidence (Safaei & Emami, 2020; Shahidi, 1997). The distinction between apparent and internal will has therefore remained a recurring doctrinal issue, especially where the apparent meaning of a declaration conflicts with an alleged subjective intention (Bigdeli & Maleki, 2012). Similarly, the broader distinction between subjective and objective theories in private-law reasoning demonstrates that contemporary contract law cannot rely exclusively on either psychological intention or formal external expression without undermining either individual autonomy or transactional security (Sadeghi Moghadam & Shokouhizadeh, 2010). The comparative method thus seeks not merely to identify formal differences among the three frameworks but also to determine whether their practical interpretive methodologies reveal a deeper functional convergence.

The findings regarding Iranian law indicate that, although the legal system is theoretically grounded in the primacy of intention, its practical operation reveals a substantial dependence on objective and contextual criteria. The Civil Code treats the intention to create legal effects as a constitutive element of contractual formation, thereby confirming that external words and conduct are not themselves sufficient unless they express a genuine juridical intention. This orientation is consistent with the broader Iranian doctrinal understanding of contracts as voluntary juridical acts whose validity and legal consequences depend upon the concurrence of authentic wills (Safaei, 2024; Shahidi, 2024). Nevertheless, this subjective foundation is significantly qualified by evidentiary and interpretive rules. The use of customary meanings in interpreting contractual language and the legal incorporation of matters established by custom demonstrate that Iranian law does not treat subjective intention as an independently verifiable fact. Instead, it presumes that parties ordinarily employ words in their conventional meanings and contract against the background of established practices and usages. Therefore, where no reliable evidence establishes a special shared meaning, the interpreter must rely on ordinary linguistic usage, trade practice, surrounding circumstances, and other externally verifiable indicators. This produces what may be described as “subjectivism constrained by objective evidence.” Iranian scholarship has similarly emphasized that contractual interpretation seeks to discover the parties’ genuine common intention but that such discovery must proceed through reliable indications rather than through unverifiable individual assertions (Safaei & Emami, 2020; Shahidi, 1997). Theoretical discussions of apparent and internal will also demonstrate that an excessive preference for undisclosed intention would jeopardize legitimate reliance and undermine the stability of contractual relations (Bigdeli & Maleki, 2012; Mousavi Bojnourdi & Malihi, 2015). From a critical perspective, however, Iranian law still lacks a sufficiently explicit hierarchy among contractual text, custom, preliminary negotiations, subsequent conduct, commercial

purpose, and other interpretive evidence. This absence of a structured methodology may contribute to inconsistency in judicial reasoning and to uncertainty regarding the relative weight that should be attributed to subjective and objective indicators.

The comparative analysis of English law and the UNIDROIT Principles reveals alternative approaches that illuminate both the strengths and limitations of the Iranian model. English contract law has traditionally proceeded from an objective conception of agreement according to which legal obligations are determined by the meaning reasonably conveyed through the parties' external expressions rather than by their undisclosed psychological states. This orientation reflects the importance of reliance, predictability, and commercial security in common-law contract doctrine. Nevertheless, modern English interpretation has moved beyond strict literalism toward a more contextual method in which contractual language is understood against the relevant factual background, commercial purpose, and the knowledge reasonably available to the parties. The central tendency is therefore not a rejection of objectivity but a transformation from textual objectivism into contextual objectivism. Such development is conceptually comparable to the distinction recognized in Iranian scholarship between external manifestation as a reliable legal criterion and internal will as the ultimate normative source of contractual obligation (Bigdeli & Maleki, 2012; Sadeghi Moghadam & Shokouhizadeh, 2010). The UNIDROIT Principles adopt an even more explicit two-stage structure. They first prioritize the parties' actual common intention when it can be established and, where such intention cannot be ascertained, adopt an objective standard based on the understanding of reasonable persons of the same kind in the same circumstances. This formulation attempts to reconcile respect for genuine agreement with the requirements of certainty and commercial practicability. It is particularly significant that the UNIDROIT framework permits consideration of a broad range of contextual factors, including preliminary negotiations, practices established between the parties, subsequent conduct, the nature and purpose of the contract, relevant trade usages, and standards of good faith and fair dealing. Such an approach is compatible with the broader proposition that contractual intention is not an abstract psychological fact but a juridically relevant intention reconstructed through evidence situated within a transactional context (Nikbakht, 2004; Shahidi, 2021). The comparison therefore demonstrates that the main distinction among the systems concerns less the ultimate necessity of contextual interpretation than the point from which interpretive reasoning begins and the hierarchy assigned to different forms of evidence. The study further finds that contemporary contract interpretation in all three frameworks is moving toward a model that may be characterized as contextual and functional objectivism. Under this model, contractual text remains indispensable, but it is neither treated as self-sufficient nor displaced by unverifiable claims concerning subjective intention. Instead, meaning is reconstructed through the interaction of language, surrounding circumstances, established usage, commercial purpose, the structure of the transaction, the parties' legitimate expectations, and, where legally admissible, their prior and subsequent conduct. This development reflects a broader shift in contract law from abstract debates over the metaphysical priority of will or expression toward the functional question of how courts can identify the most legally justified meaning of an agreement while preserving both autonomy and predictability. Iranian private-law doctrine already contains conceptual resources for such a development. The emphasis on authentic intention may protect parties against the imposition of obligations they never genuinely assumed, while the recognition of conventional meanings, custom, and objective evidence protects transactional reliance and legal certainty (Safaei, 2024; Shahidi, 2024). Similarly, analyses of innominate and privately constructed contractual arrangements illustrate the importance of examining the actual economic and juridical

function of an agreement rather than confining analysis to rigid formal classifications (Zaker Salehi, 2002). The principal challenge for Iranian law is therefore not the absence of interpretive tools but the lack of an explicit and coherent framework governing their interaction. A more systematic approach could establish contractual language as the initial evidentiary reference point, permit contextual materials to clarify ambiguity and reconstruct shared intention, accord significant weight to trade custom and established practices, and employ the reasonable-person standard to prevent opportunistic reliance on undisclosed subjective meanings. Such a framework would not require abandonment of the principle of genuine intention; rather, it would translate that principle into a judicially manageable methodology capable of functioning effectively in complex contemporary transactions (Safaei & Emami, 2020; Shahidi, 1997).

In conclusion, the comparative examination demonstrates that Iranian law, English law, and the UNIDROIT Principles, despite their different theoretical starting points, increasingly converge around an interpretive model in which contractual meaning is produced through the interaction of text, context, commercial purpose, custom, and objectively ascertainable expectations. Iranian law begins from the primacy of genuine intention but necessarily relies on external indications to identify and prove that intention; English law begins from objective manifestation but has progressively incorporated broader contextual and commercial considerations; and the UNIDROIT Principles expressly combine both approaches through a hierarchical model that prioritizes actual common intention and subsequently applies a reasonable-person standard. The most significant lesson for Iranian contract law is therefore the need to move from an implicit and occasionally inconsistent combination of subjective and objective reasoning toward a more articulated contextual methodology. Such an approach should preserve contractual text as the primary point of reference while allowing courts to consider the circumstances of formation, established practices, trade usages, the economic purpose of the transaction, and other reliable contextual evidence in determining the legally justified meaning of the agreement. At the same time, it should prevent unsupported allegations of undisclosed intention from destabilizing commercial relations. Developing a structured standard based on the perspective of a reasonable person situated within the same contractual context could improve judicial consistency, reduce contradictory interpretations, enhance predictability, and strengthen confidence in contractual enforcement. More broadly, such a reform would enable Iranian contract law to retain its doctrinal commitment to genuine intention while responding more effectively to the realities of sophisticated domestic and international transactions, thereby achieving a more sustainable balance among party autonomy, legitimate reliance, legal certainty, contractual fairness, and commercial efficiency.

References

- Bigdeli, S., & Maleki, A. (2012). The Position of Apparent and Internal Will in Jurisprudence and Positive Law. *Judiciary Legal Journal*(80).
- Mousavi Bojnourdi, S. M., & Malihi, S. M. (2015). A Comparative Study of the Nature of Will and Its Effects in the Legal Systems of Iran, France, and Germany with Emphasis on Imam Khomeini's Views. *Matin Research Journal*, 17(68).
- Nikbakht, H. (2004). Issues Concerning the Law Governing Contracts. *Journal of Legal Research*(39).
- Sadeghi Moghadam, M. H., & Shokouhizadeh, R. (2010). A Brief Look at Subjective and Objective Theories of Causation in Contracts. *Private Law Studies*, 40, 101.
- Safaei, S. H. (2024). *General Rules of Contracts* (41st ed.). Mizan.
- Safaei, S. H., & Emami, A. (2020). *Civil Law: Juridical Acts* (3rd ed.). Mizan.
- Shahidi, M. (1997). *Interpretation of Contracts in Private Law* (1st ed.). Qoqnoos.
- Shahidi, M. (2021). *Legal Thoughts: A Collection of Legal Articles* (5th ed.). Majd.
- Shahidi, M. (2024). *Formation of Contracts and Obligations* (18th ed.). Majd.
- Zaker Salehi, G. (2002). *Foundations of Innominate Contracts* (1st ed.). Mizan.